



محدیقه وسمقی

محارب کیست و مجازات محارب چیست؟

«محارب» عنوان یکی از جرایمی است که در منابع فقهی در کتاب حدود آمده است. در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس عنوانی به نام محاربه آمده است. معمولاً این عنوان همراه با عنوان «افساد فی الارض» به کار می‌رود. از آغاز استقرار جمهوری اسلامی تاکنون افراد زیادی با عنوان محارب و مفسد فی الارض اعدام شده‌اند. در این نوشتار برای آشنایی دقیق با اصطلاح محاربه و این که محارب کیست به پیشینه موضوع با عناوین زیر می‌پردازیم:

۱- محاربه در قرآن ۲- محاربه در روایات ۳- محاربه در فقه ۴- محاربه در قانون مجازات اسلامی ۵- محاربه در قرآن

«انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او یقطع ایدیهما و ارجلهم من خلاف او یتفوا من الارض ذلک لهم جزای فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» (مائده: ۳۳)؛ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد گروشتند در زمین جز این نباشد که آنها را به قتل رسانند یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند (یعنی دست راست را پاهای چپ و برعکس) یا آنان را تبعید کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و امداد آخرت باز (در دوزخ) به عذاب بزرگ معذب خواهند بود.

در آیه یاد شده به «حرب» یعنی جنگ کردن با خدا و رسول او نیز به فساد کردن در زمین اشاره شده، مجازات مرتکبین به این جرم نیز به چهار شکل بیان شده است. برای آن که در بایم مقصود آیه از حرب با خدا و رسول او و فساد کردن در زمین چیست، به بررسی شأن نزول آیه می‌پردازیم. در منابع تاریخی و روایی متعدد به شأن نزول این آیه با اختلاف‌هایی در جزئیات آن اشاره شده است. آنچه نقل می‌شود از روایتی در «وسائل الشیعه» گرفته شده که کتاب کافی، نیز آن را نقل کرده است: «گروهی از قبیله بنی ضبه در حالی که بیمار بودند نزد پیامبر آمدند (و بنا بر رسول و اقصی در کتاب مغازی این گروه اسلام آوردند)، پیامبر به آنان فرمود: نزد من بمانید

آیه ۱۲۶ نحل نیز فارغ از این که مجازات نسبت به چه جرمی اعمال می‌شود بر رعایت اصل عقلی مساوات جرم و مجازات تأکید کرده، در واقع طریق عدل را در اعمال مجازات نشان می‌دهد

هر گاه سلامت یافتید شما را به جنگ می‌فرستم. آنان گفتند: ما را از مدینه بیرون بفرست. (در مغازی آمده هوای مدینه به آنان نساخت) پیامبر ایشان را به منطقه‌ای فرستاد که در آنجا شتران صدقه که پابت زکات گرفته شده بود، نگهداری می‌شدند. آنان از بول شتران می‌آشامیدند و از شیر آنان می‌خورند. وقتی بهبود یافتند، فریه شدند سه نفر از مردانی را که در آنجا (محل نگهداری شتران) بودند به قتل رساندند. هنگامی که این خبر به پیامبر رسید علی رادری آنان فرستاد و در حالی که آنان در بیابانی نزدیک یمن سرگردان بودند، علی آنان را یافته نزد پیامبر آورد. آن گاه این آیه نازل شد. پیامبر مجازات قطع دست و پا را انتخاب کرد. (وسائل الشیعه، ج ۲۸، روایت ۳۴۸۳۶)

در مغازی، در بیان جزئیات بیشتر آمده که آنان شتران را غارت کرده با خود بردند. زمانی که یسار، غلام پیامبر با گروهی به دنبال آنان رفتند، آنان با این گروه جنگیدند و یسار را گرفته، دست و پای او را

بریدند تا آن که کشته شد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (ج ۵، ص ۴۹۶) ذیل آیه مذکور چنین آورده است: «آوردن عبارت (و یسعون فی الارض فساداً) در آیه که به دنبال محاربه و جنگ کردن ذکر شده معنای مورد نظر را معین می‌کند که همان فساد در زمین با اختلال در امنیت عمومی و راهزنی است و نه هر جنگ و محاربه‌ای با مسلمانان، وی می‌افزاید: «بدیهی است که پیغمبر با کفاری که با مسلمانان جنگ می‌کردند، پس از پیروزی بر آنان چنین معامله‌ای که در آیه بیان شده از کشتن، به دار آویختن، دست و پا بردن و تبعید رانمی کرده است.» در واقع باید گفت مجازات‌های یاد شده در آیه به افراد خاص با جرم خاصی اختصاص دارد. اگر چه در آیه یاد شده جنگیدن با خدا و پیغمبر و فساد کردن در زمین تعریف نشده است، اما بدیهی است که نمی‌توان آن را با میل و سلیقه و تفسیر شخصی تعبیر کرده و بر خلاف مقصود شانخ آن را به کاربرد. اگر چه در یافتن مقصود حقیقی برای ما که مخاطب قرآن نبوده‌ایم و از قرائن و شواهد واقعی موجود در زمان پیامبر و هنگام نزول آیه دور مانده‌ایم آسان و ممکن نیست، اما با مراجعه به منابع تاریخی و روایی می‌توان به شواهد و قرآنی دست یافت که نشان دهد مقصود از آنان که با خدا و پیامبر می‌جنگیدند و در زمین فساد می‌کردند چه کسانی بوده است. چنان که علامه طباطبایی بیان کرد این آیه شامل همه کسانی که با پیامبر و یا با مسلمانان می‌جنگیدند نمی‌شود. علی (ع) نیز کسانی را که با او جنگیدند مشمول این آیه ندانست و مجازات‌های

یاد شده در آیه رادر حق آنان تجویز نکرد.

۲- محاربه در روایات

بما رجعه به روایات متعدد نیز شواهدی به دست می آید حاکی از این که محاریبان با خدا و پیغمبر و مفسدان فی الارض به چه کسانی گفته می شده و شیوه تعیین هر یک از مجازات های چهار گانه یاد شده در آیه چگونه بوده است. در اینجا به برخی روایات اشاره می کنیم:

در روایت شماره ۳۴۸۳۴ از وسائل الشیعه جلد ۲۸ آمده که از امام رضا در باره مجازات های چهار گانه پرسیده شد، امام فرمود: «اگر کسی با خدا و رسول حرب و در زمین فساد کرد و مرتکب قتل شد، به واسطه قتل کشته می شود. اگر مرتکب قتل شد و مال دیگری را برد، کشته و به دار آویخته می شود. اگر مال را برد و کسی را نکشت، دست و پای او قطع می شود و اگر سلاح در آورد و یا خدا و رسول او جنگید و در زمین فساد کرد، اما کسی را نکشت و مالی را نیز تبعد می شود.»

در روایت شماره ۳۴۸۳۵ از منبع یاد شده از اباعبدالله در باره راهزن (قاطع الطريق) پرسیده شد، پرسشگری می گوید: «مردم می گویند امام مخیر است که هر چه می خواهد بکند. امام می فرماید: این گونه نیست که امام هر چه می خواهد بکند، بلکه امام به قدر جنایت مرتکب شده، آنان را مجازات می کند.» و بعد ادامه می دهد: «اگر کسی راهزنی کرد و مرتکب قتل شد و مال مردم را برد دست و پای او قطع و به دار آویخته می شود و کسی که راهزنی کرد و مرتکب قتل شد اما مالی نبرد، کشته می شود و کسی که راهزنی کرد و مال مردم را گرفت اما کسی را نکشت دست و پایش قطع می شود و کسی که راهزنی کرد، اما مالی را نگرفت و کسی را نکشت تبعد می گردد.»

در روایت شماره ۳۴۸۳۸ از همان منبع راوی ماجرای یک راهزنی را در زمان معتصم عباسی نقل می کند؛ او می گوید: «گروهی راهزن در جلولاء (شهری در عراق نزدیک خانیقین) راه را بر حاجیان و غیر آنان می بندند و می گزینند، تا آنجا که می گویند: عامل حکومت به دنبال آنان رفته بر آنان دست می یابد. سپس ماجرا را برای معتصم می نویسد. معتصم فقها و ابن ابی داود را گرد آورد و از آنان درباره حکم راهزنان پرسید در حالی که ابو جعفر محمد بن علی الرضا (ع) نیز حاضر بود. فقها گفتند: حکم خدا درباره آنان در آیه «انما جزاء اللذین یحاربون الله ورسوله...» آمده و بر عهده امیر المؤمنین است که به هر یک (از مجازات ها) که بخواهد حکم

کند. راوی می گوید: معتصم به ابی جعفر (ع) رو کرد و گفت: «تو نیز نظر خود را بگو. او گفت: به راستی آنان در فتوای خود گمراه شدند آنچه در این باره واجب است آن است که امیر المؤمنین به حال راهزنان بنگرد. اگر تنها راه را نامن ساخته و کسی را نکشته اند و مالی را نگرفته اند پس امر به حبس آنان کند که این به معنای نفی من الارض است در ازای نامن ساختن راه، و اگر راه را نامن ساخته و کسی را کشته اند به قتل آنان دستور دهد، و اگر راه را نامن ساخته و مرتکب قتل شده و مال مردم را برداند پس به قطع دست و پا و بردار کشیدن آنان دستور دهد. معتصم به عامل خود نوشت که چنین کند.»

روایات دیگری نیز با تأیید مضامین ذکر شده وجود دارد. در برخی روایات لفظ حرب کردن آمده است. مثلاً اگر کسی حرب کند، اما مالی را نگیرد و کسی را نکشد تبعد می شود، و کسی که حرب کند و کسی را بکشد، اما مالی را نگیرد کشته می شود و به دار آویخته نمی شود و بامی گوید: کسی که با خدا حرب کند و مال بگیرد و کسی را بکشد کشته یا به دار آویخته می شود. در میان روایاتی که در خصوص مجازات آمده روایاتی نیز با این مضمون به چشم می خورد: «کسی که در شب سلاح حمل کند محارب است مگر آن که اهل ریه نباشد.» همچنین برخی روایات کسی را که به قصد دزدی و بردن مال کسی وارد خانه او شود و اهل خانه را تهدید کند محارب دانسته است. از مجموعه روایات مربوط به محارب که به مهمترین آنها اشاره شد نکات زیر به دست می آید:

محارب یا کسی که با خدا و رسول او می جنگید و در زمین فساد می کرد به مورد خاصی اطلاق می شده است. در برخی روایات به روشنی به راهزن اشاره شده و راهزنی خود مستقل از این که راهزن موفق به بردن مال شود و یا مرتکب جنایت گردد یا نه، محاربه

بنابر نظر قائلین به تخییر، می توان محاربی را که مرتکب قتل، جنایت و بردن مال مردم شده تنها تبعد کرد، همان گونه که می توان محاربی را که مرتکب هیچ یک از امور یاد شده نشده به قتل رساند و یا دست و پایش را قطع کرد و یا او را به صلیب کشید

و مشمول مجازات دانسته شده است. مثلاً در روایت شماره ۳۴۸۳۴ آمده که اگر کسی با خدا و رسول او حرب و در زمین فساد کرد و مرتکب قتل شد، به واسطه قتل، کشته می شود. تا آخر روایت که آمده: «و اگر با خدا و رسول او جنگید و در زمین فساد کرد، اما مرتکب قتل نشد و مالی نگرفت، تبعد می شود. در روایت شماره ۳۴۸۳۵ از امام درباره راهزن پرسیده می شود و امام پاسخی مشابه روایت پیشین داده تا آنجا که می فرماید: «کسی که راه بر مردم بست اما مال آنان را نبرد و مرتکب قتل نشد تبعد می شود. باید گفت هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب رسم غارتگری و راهزنی معمول و رایج بود و قبایل قوی تر و بزرگتر همواره قبایل کوچکتر و ضعیف تر را مورد غارت قرار می دادند و قبایل، راه را بر کاروانیان یکدیگر می بستند و اموال را به عنوان غنیمت به تاراج می بردند. این رسم کسب مال، در میان قبایل چندان ناپسند نبود، حتی باید گفت به شهادت تاریخ، کسب مال بیشتر برای قبیله و عشیره از این طریق نشانه قوت، قدرت، شجاعت و مردانگی بود. پس از اسلام نیز چنان که در شان نزول آیه مربوطه آمده، مردم هنوز این شیوه ناپسند را ترک نکرده بودند. اسلام، راهزنی و غارت اموال مردم و ناامن ساختن طریق آنان را جنگیدن با خدا و رسول او خواند و مردمان را از این کار زشت باز داشت. روایات مشابه نیز همین معنی از محارب را بیان می کند و چنان که علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه یاد شده بیان کرده، عنوان محارب به مصادق دیگر مانند کسانی که با پیامبر و مسلمانان می جنگیدند گفته نمی شد. اگرچه در تحلیل و قیاس می توان فعل آنان را نیز جنگیدن با خدا و رسول و فساد کردن در زمین دانست، اما در هر حال عنوان محارب مصادق خاصی داشته که بیان شد.

از روایات مربوطه به دست می آید که راهزن و محارب با توجه به عمل خود و مقدار جنایتی که مرتکب شده مجازات می شود. روایات متعددی بر این نکته مهم تأکید کرده است تا آنجا که در روایت شماره ۳۴۸۳۸ ملاحظه می شود که امام در مقابل فتوای کسانی که حاکم را مخیر به اعمال یکی از مجازات های ذکر شده در آیه می دانند، می فرماید: «آنان در فتوای خود گمراه شدند. امام با رد نظر فقها بر این نکته تأکید می کند که حاکم باید به حال راهزنان بنگرد و متناسب با فعل و جنایت، آنان را مجازات کند.

۳- محاربه در فقه

فقها با توجه به روایات و پیشینه استعمال عنوان

محارب در میان مسلمانان اولیه، محارب را کسی دانسته‌اند که سلاح بیرون آورده و مردم را مورد تهدید قرار دهد. از مطالبی که فقها در ادامه تعریف محارب آورده‌اند همین معنی به دست می‌آید که آنان نیز قصد محارب را، بردن مال و در واقع، محارب را راهزن و دزد تعبیر کرده‌اند، اگر چه موفق به بردن مال نشود، مثلاً در «اللمعه الدمشقیه آمده: محاربه بیرون آوردن سلاح است برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا، شب یا روز، در شهر و غیر آن اعم از مرد یا زن، قوی یا ضعیف، اما کسی که راه را نشان می‌دهد (به راهزن) و یا به آنسان کمک می‌کند (نه در جنگیدن و مال بردن، بلکه در اموری دیگر مانند تهیه غذا و آب برای آنان) محارب خوانده نمی‌شود. همچنین بردن مال به اندازه نصاب، شرط نیست. (مقصود نصاب مال در سرقت است که به اندازه ربع دینار بوده است. مفهوم عبارت این است که اگر کسی کمتر از نصاب یاد شده مالی را ببرد و حتی اگر مالی نبرد با شرایط یاد شده محارب خوانده می‌شود)، همین قول در «شرایع الاسلام» و دیگر کتاب‌های فقهائیز آمده است

و اما درباره کیفیت اعمال مجازات نسبت به محارب، شیخ طوسی که خود صاحب مهم‌ترین کتاب‌های روایی شیعه است که مورد رجوع فقها قرار دارد با توجه به روایات یاد شده قائل به ترتیب در مجازات است به این معنا که اگر محارب مرتکب قتل شد، کشته می‌شود و اگر افزون بر قتل، مال مردم را گرفت، دست و پای او قطع، سپس کشته و بر دار می‌شود، و اگر مال مردم را گرفت و کسی را نکشت، دست و پای او قطع و تبعید می‌شود. چنانچه کسی را مجروح کرد، ولی مالی را نگرفت قصاص (به قدر جنایت) و تبعید می‌شود، و اگر محارب تنها به بیرون آوردن سلاح و ترساندن مردم اکتفا کند، تنها تبعید می‌شود پیش از آن.

در مقابل عقیده یاد شده، بسیاری از فقها با توجه به ظاهر آیه چنین فتوا داده‌اند که امام مخیر به انتخاب هر یک از مجازات‌ها نسبت به محارب است. در واقع قائلین به تخیر در مجازات محارب، بر خلاف تأکید روایات یاد شده قائل به رعایت تناسب جرم و مجازات نیستند و گمان می‌کنند که ظاهر آیه موافق تخیر است. در حالی که ظاهر آیه با ترتیب نیز منافات ندارد، بلکه باید گفت با توجه به دیگر آیات عقیده تخیر مخالف قرآن است. آیه ۱۲۶ سوره نحل می‌فرماید: «وان عاقبتهم، فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به»، یعنی اگر مجازات می‌کنید، پس باید

همانند آنچه بر شما فرشته مجازات کند.

در این آیه تأکید می‌شود بیش از ستم و جنایتی که واقع شده نباید جانی، را مجازات کرد و یاد آیه ۴۵ سوره مائده که درباره قصاص نازل شده به تفصیل بیان می‌کند که «الانفس بالانفس والعین بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن»، یعنی نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان. اگر چه آیه اخیر درباره قصاص است، اما در هر مجازات و عقوبتی می‌توان به تأکید عقلی آیه بر رعایت عدالت و مساوات میان جرم و مجازات استناد کرد. آیه ۱۲۶ نحل نیز فارغ از این که مجازات نسبت به چه جرمی اعمال می‌شود بر رعایت اصل عقلی مساوات جرم و مجازات تأکید کرده، در واقع طریق عدل را در اعمال مجازات نشان می‌دهد.

اگر قاضی بر اساس عقل، عدل و تعالیم قرآن بخواهد یکی از مجازات‌ها را در حق محارب انتخاب کند و ملاکی صحیح و توجیه پذیر برای انتخاب مجازات بیان کند هیچ ملاکی عادلانه‌تر و عاقلانه‌تر از رعایت تناسب جرم و مجازات نیست

شگفت است که فقهای شیعه معتقد به تخیر، در مجازات محارب بر خلاف منشی معمول خود، به روایات متعدد توجه نکرده‌اند، در حالی که در موارد متعدد بر خلاف ظاهر قرآن به روایاتی استناد کرده‌اند که نه تنها با ظاهر قرآن منافات دارد، بلکه مضمون روایات مورد استناد نیز معقول و پسندیده نبوده، حتی روایات معارض با آن نیز وجود دارد، مثلاً آیه ۱۵ سوره نسا، مجازات زنان را در خصوص زنان (که معمولاً از زنان یاد شده در این آیه به زنان شوهر دار تعبیر شده) حبس در خانه می‌داند، در حالی که فقها با استناد به روایاتی، قائل به مجازات سخت سنگسار شده‌اند و باید گفت وضعیت روایات مورد استناد برای مجازات سنگسار بهتر از وضعیت روایات مربوط به محاربه نیست. حتی فقها با استناد به اخبار آحاد قائل به نسخ آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نسا شده‌اند، حال آن که اخبار آحاد نزد همه فقها معتبر نبوده،

حجیت آن مورد قبول واقع نشده است. چگونه است که فقها با مضمون عاقلانه روایات مربوط به مجازات محارب مخالفت می‌کنند، در حالی که مضمون آن موافق عدل و انصاف است؟ اما منسوخ دانستن آیه ۱۵ سوره نسا با خبر واحد و عمل کردن به روایات مضطرب رجم بر خلاف ظاهر قرآن، حداقل آن است که خلاف احتیاط است و از آنجا که شبهه در آن راه دارد می‌تواند موجب ظلم و ستم شود، باین وجود فقها چنین عمل کرده‌اند. اگر چه فقها در انتخاب عقیده تخیر بر خلاف روایات عمل کرده‌اند، اما دیگر شرایط و جزئیات را درباره محارب از روایات گرفته‌اند. افزون بر آنچه ذکر شد باید گفت که قول به تخیر در مجازات محارب دارای اشکالات زیر نیز است:

- ۱- عدم رعایت مساوات جرم و مجازات همانا ظلم، تعدی و افراط است، مثلاً اگر محاربی مرتکب جنایت نشده، اعمال مجازات قتل و یا قطع دست و پا نسبت به او ظلم و جنایت است. بی تردید قرآن مخالف اعمال مجازات بیشتر از میزان جرم است. عقل و مفهوم عدالت نیز مؤید همین معناست.
- ۲- تخیر معمولاً میان چیزهایی واقع می‌شود که همسنگ و در عرض یکدیگر باشند، مثلاً در تخیر کفاره قسم، میان اطعام ۱۰ مسکین یا پوشاندن ۱۰ مسکین یا آزاد کردن یک برده و در صورت ناتوانی از انجام این امور، ۳ روز روزه گرفتن، هماهنگی و همسنگی موارد یاد شده ملاحظه می‌شود. همچنین است تخیر میان آزاد کردن برده یا ۶۰ روز، روزه گرفتن و یا اطعام ۶۰ مسکین در کفاره روزه ماه رمضان و مانند آن، مورد دیگری که در تخیر می‌توان به آن اشاره کرد، تخیر با انتخاب روش قتل کسی است که مرتکب جرم لواط شده است. فقها در بیان شیوه‌های قتل از کشتن با شمشیر، سوزاندن، پرتاب کردن از بلندی و مانند آن را نام برده‌اند که همه موارد یاد شده شیوه‌هایی برای قتل و کشتن بوده است. اما تخیر و انتخاب یکی از مجازات‌های چهار گانه قتل، قطع دست و پا، به صلیب کشیدن و تبعید کردن برای مجازات محارب بدو نظر گرفتن میزان جرم او چگونه توجیه پذیر است. بنا بر نظر قائلین به تخیر، می‌توان محاربی را که مرتکب قتل، جنایت بردن مال مردم شده تنها تبعید کرد، همان گونه که می‌توان محاربی را که مرتکب هیچ یک از امور یاد شده نشده به قتل رساند و یا دست و پایش را قطع کرد و یا او را به صلیب کشید. به راستی آیا می‌توان پذیرفت که آیه مربوط به محاربه، بدون توجه به مقدار ظلم و جنایت

محارب، انتخاب یکی از مجازات‌های چهارگانه را تجویز کرده است؟ در حالی که این مجازات‌ها همسنگ بایکدیگر نیستند. از این رو انتخاب هر یک از آنها باید ناظر بر شرایط و جوانبی باشد که توجیه‌گر انتخاب شود. قتل و تبعید همسنگ بیکدیگر نیستند، چه شرایط و عواملی موجب می‌شود که برای یک محارب، مجازات قتل و برای دیگری تبعید انتخاب شود. اگر اصل در مجازات رعایت عدالت و رفع ظلم باشد هیچ شرط و عاملی مهمتر و مؤثرتر از مساوات عقلی جرم و عدالت نیست. آیا امام عادل یا قاضی عادل می‌تواند محاربی را که مرتکب جنایت نشده به قتل برساند؟ و محاربی را که مرتکب قتل، جنایت، راهزنی و دزدی شده فقط تبعید کند، تنها با این توجیه که از ظاهر آیه قرآن چنین به دست می‌آید؟ آیا در فهم و درک آیه قرآن عقل دخالت ندارد؟ آیا فهم و درک عقلانیت عدالت چنین است؟ در فرض یاد شده می‌توان تصور کرد که محارب بر اساس رأفت کمتر از جرم، مجازات شود و این شاید خلاف عدالت نباشد، اما مجازات بیش از جرم قطعاً ظلم است. فقها در برداشت خود از آیه یاد شده که نه تنها به قرائن موجود در روایات مربوطه و شأن نزول آیه یاد شده بی‌توجهی کرده‌اند، بلکه قول آنان مبنی بر انتخاب یکی از مجازات‌های چهارگانه برای محارب بدون توجه به میزان جرم او، مخالف قرآن و عقل است.

محارب و در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۸۲ محارب چنین تعریف شده است: هر کس که برای ایجاد رعب، هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض است. در موارد دیگر با به هم قلم کردن مجازات گروه‌ها و تشکل‌هایی که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کنند و افراد و گروه‌های هوادار آنان و نیز افراد یا گروهی که قصد کودتا داشته باشند محارب و مفسد فی الارض خوانده شده‌اند. مجازات محارب در ماده ۱۹۰ یکی از این چهار مجازات دانسته شده است:

۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- ناول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد

در ماده ۱۹۱ آمده است: «انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است. خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد»

در قانون مجازات اسلامی نیز چنان که ملاحظه می‌شود به تبعیت از فقها، محارب و مفسد

فی الارض تعریف شده است (ماده ۱۸۲). نکته‌ای که فقهای حاکمیت به پیروی از منابع فقهی در ماده ۱۹۱ آورده‌اند که: «... یا مال او را گرفته باشد و... چنان که پیشتر گفته شد مؤید آن است که محارب و مفسد فی الارض در میان مسلمانان اولیه به راهزنان و یا افرادی اطلاق می‌شد که به قصد غارت و بردن مال، سلاح بیرون آورده، به تهدید مردم می‌پرداختند. اگر چه در قانون مجازات اسلامی ناگزیر به تبعیت از فقهای گذشته محارب این چنین تعریف شده و قرینه یاد شده (... یا مال او را گرفته باشد...) نیز آمده است، اما به نظر

در بحث رعایت احتیاط به منظور رعایت حال دین و حفظ جان مردم در پناه دین مقتضی است که: ۱- مفهوم محارب به غیر موردی که مسلمانان اولیه استعمال می‌کردند تعمیم نیابد. ۲- تناسب جرم و مجازات رعایت شود، به این معنا که هر کس هر چند این که از نظر فقها محارب باشد، متناسب با جرم خود مجازات شود، نه بیش از آن. ۳- در تعریف شیوه‌های مجازات مانند مصلوب کردن نیز به تعابیر آسان‌تر قناعت شود. بی‌شک تلاش برای احیای روش‌های منسوخ شده مجازات مانند به صلیب کشیدن به اقامه دین کمک نمی‌کند

می‌رسد غیر معنای مستعمل آن نیز اراده شده است. تا آنجا که به گروه‌های مسلح مخالف حکومت نیز محارب گفته شده است، در حالی که در منابع فقهی چنین تعریفی از محارب و مفسد فی الارض سابقه ندارد.

حتی پیامبر و علی (ع) نیز به افراد یا گروه‌هایی که با حکومت می‌جنگیدند محارب نمی‌گفتند. چنان که در تعریف محارب همگان آورده‌اند، تهدید مردم با سلاح و سپس بردن مال و یا قتل و جرح به دنبال آن مطرح می‌شود. تهدید کردن حکومت با

تهدید کردن مردم به یک معنایست. اگر چه فقهای جمهوری اسلامی کوشیده‌اند در تعریف خود از عناوین جرم‌هایی که در فقه سابقه دارد، دقیقاً از فقهای گذشته پیروی کنند و حتی اجزای شرایط یاد شده در منابع فقهی را نیز بیاورند، اما در این مورد یعنی محاربه یا رافتر نهاده، مصداق محارب را تعمیم داده‌اند. مثلاً در تعریف سرقت و سارق عیناً جزئیات ملحوظ در منابع فقهی در قانون مجازات اسلامی آمده است. در بند ۹ ذیل ماده ۱۹۸ در بیان شرایط و ویژگی‌های سارقین که موجب قطع دست می‌شود آمده است: «به‌اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود، و یا در بیان اجناس دیه دقیقاً همان اجناسی که مسلمانان اولیه در حجاز به عنوان دیه می‌پرداختند تعیین شده است، مانند شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار و حله یمنی. اینها در حالی است که امروزه پول رایج از جنس طلاست که ۴/۵ نخود از طلای مسکوک قابل فرض باشد و نه درهم و دینار و حله یمنی مورد استفاده مردم است که مردم آنها را بشناسند. هنگامی که فقها تا این حد پایبند تبعیت از جزئیات زندگی مسلمانان اولیه هستند که حتی گمان می‌کنند برخی اجزای ویژگی‌های زندگی آنان که امروز منسوخ شده و فاقد مصداق خارجی است را نیز باید در قانون آورد و گمان می‌کنند که تبعیت از این اجزای منسوخ شده نیز حتی واجب شرعی است، چگونه است که در تعریف محارب چنین دقتی را لازم ندیده‌اند؟ تا آنجا که به‌تازگی حتی به افراد معترض به عملکرد حکومت نیز محارب گفته می‌شود؛ اگر چه معترضان عاری از هر سلاحی باشند. این در حالی است که اعتراض به عملکرد حکومت و نیز اعتراض نسبت به هر ظلم و یا استمگرایی نه تنها از حقوق انسان‌ها و بویژه مسلمانان است، بلکه از وظایف آنان نیز به‌شمار می‌آید.

نگارنده معتقد است که ماعقلا و شرعاً الزامی نداریم که عیناً در همه موارد همان عناوینی را در قوانین خود بیاوریم که مسلمانان اولیه استعمال می‌کردند، اما از آنجا که فقها بویژه فقهای جمهوری اسلامی خود را ملزم به چنین چیزی می‌دانند این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی موجب شده محارب را در غیر موضع استعمال آن در میان مسلمانان اولیه و فقهای گذشته استعمال کنند. اگر چه به بسیاری از امور ناپسند و ظالمانه می‌توان افساد فی الارض را اطلاق نمود، اما همان‌طور که در بیان شأن نزول آیه

محاربه و روایات مربوط به آن و منابع فقهی آمد، محارب جز به راهزنان و دزدانی که به قصد بردن اموال مردم به آنان حمله می کردند اطلاق نشده و در واقع بر اساس مشی معمول فقها مجازات های چهارگانه یاد شده را جز نسبت به محارب با تعریف فقها نمی توان اعمال کرد. الزام فقها در جمهوری اسلامی به رعایت احکام تا آنجا است که برای سرقت ۴/۵ نخود طلا قطع دست و الازم می دانند، اما برای اختلاس میلیون دلار یا تومان از اموال عمومی چنین مجازات سختی را قائل نیستند.

اما درباره کیفیت مجازات محارب نیز فقهای حاکمیت، تخییر را انتخاب کرده اند و چنان که در ماده ۱۹۱ آمد معتقدند که حتی اگر محارب کسی را نکشته یا مجروح نکرده باشد و مالی را نیز نبرده باشد، قاضی می تواند به قتل او حکم دهد. درباره اشکالات عقیده تخییر در مجازات محارب، پیشتر سخن گفتیم؛ بی تردید فعلی را که عقلا و افکار عمومی آن را غیر عادلانه و ظالمانه بدانند، از مصادیق ظلم است. اگر قاضی بر اساس عقل، عدل و تعالیم قرآن بخواهد یکی از مجازات ها را در حق محارب انتخاب کند و ملاکی صحیح و توجیه پذیر برای انتخاب مجازات بیان کند هیچ ملاکی عادلانه تر و عاقلانه تر از رعایت تناسب جرم و مجازات نیست، مگر آن که قاضی ملاک های دیگری همچون هوای نفس، اغراض شخصی، گروهی، حکومتی و... را در حکم خود لحاظ کند. اما در باره مصلوب کردن، ماده ۱۹۰ آن را تعبیر به آویختن به دار کرده، در حالی که ماده ۱۹۵ مصلوب کردن را چنین تعریف می کند:

«مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می شود:

الف. نحوه بستن موجب مرگ او نشود.
ب. پیش از سه روز بر صلیب نماند، ولی اگر در اثنای سه روز ببرد می توان او را پایین آورد.
ج. اگر پس از سه روز زنده بماند نباید او را کشت، به دار آویختن و به صلیب کشیدن به شکلی که در ماده ۱۹۵ آمده در روش متفاوت در اعدام است. رومیان باستان از روش صلیب کشیدن به معنایی که در ماده ۱۹۵ آمده استفاده می کرده اند و این روش در حجاز پیش از اسلام و پس از اسلام معمول نبوده است، در حالی که به دار آویختن به صورت زنده به عنوان یک روش اعدام معمول بوده و امروزه نیز همچنان به کار می رود. حتی در قدیم جنازه برخی مجرمان را مدت سه روزه به دروازه شهر بر دار نگی می داشتند. از عرف اعراب چنین فهمیده می شود که مقصود آنان از قتل در صورتی که قرینه ای در بیان کیفیت قتل وجود نداشت کشتن یا شمشیر بود. در قانون مجازات اسلامی به دار آویختن و به صلیب کشیدن یکسان فرض شده و از توصیف آن معلوم شد که مقصود همانا به صلیب کشیدن به شیوه رومیان است که یکی از سخت ترین و بی رحمانه ترین روش های مجازات بوده است، در حالی که این دو روش از یکدیگر متفاوت بوده است. از قرائن موجود در روایات نیز فهمیده نمی شود که مقصود از مصلوب کردن استفاده از روش رومیان باستان بوده، بلکه به دار آویختن و ننگه داشتن بر دار آن استنباط می شود، در حالی که دو روش از مصلوب کردن

فهمیده می شود، استنباط روش سخت تر که روش رومیان بوده و امروزه منسوخ شده، اشکال دیگری است که به قانون مجازات وارد است. فقها همواره در مجازات هایی که جسم و جان انسان را تهدید می کند و بویژه در اقامه حدود قائل به احتیاط بوده اند و معتقدند که با ورود کوچکترین شبهه ای حدود ساقط می شود.

گذشته از آن حتی برخی از فقها اقامه حدود را توسط غیر معصومین مجاز ندانسته اند، حال که جمهوری اسلامی برای اقامه دین استقرار یافته و فقهای جمهوری اسلامی فکر می کنند که با اقامه حدود و دیگر مجازات ها دین برپا می شود، حداقل الزام عقلی و شرعی آن است که جانب احتیاط را رعایت کنند. احتیاط در جایی که جسم، جان، مال و آبروی کسی در معرض تهدید یا مجازات قرار دارد آن است که به حداقل مجازات های ممکن اکتفا شود. در موضوع مورد بحث رعایت احتیاط به منظور رعایت حال دین و حفظ جان مردم در پناه دین مقتضی است که:

۱. مفهوم محارب به غیر موردی که مسلمانان اولیه استعمال می کردند تعمیم نیابد.
۲. تناسب جرم و مجازات رعایت شود، به این معنا که هر کس هر چند این که از نظر فقها محارب باشد، متناسب با جرم خود مجازات شود، نه بیش از آن.
۳. در تعریف شیوه های مجازات مانند مصلوب کردن نیز به تعابیر آسان تر قناعت شود. بی شک تلاش برای احیای روش های منسوخ شده مجازات مانند به صلیب کشیدن به اقامه دین کمک نمی کند.

توضیحی پیرامون چاپ مقاله «ارتداد در قرآن»

پس از درج این مقاله در شماره ۵۱ نشریه چشم انداز ایران، به دادرسی کارکنان دولت احضار و در نهایت پرونده به دادگاه کیفری استان شعبه ۷۶ ارجاع داده شد. در تاریخ ۱۱/۱/۸۸ طی حکم دادگاه بدوی، بنامش ماه در انتشار نشریه تأخیر افتد. در تاریخ ۸۸/۱۲/۹ ضمن اعتراض به حکم دادگاه لایحه دفاعی به منظور تجدیدنظر، تقدیم دیوان عالی کشور شد و منتظر رأی نهایی هستیم.